



تحریری نو از استصحاب استقبالی*

علی بهادرزایی

دانش پژوه سطح چهار و استاد حوزه علمیه قم

Email: esra0114@yahoo.com

چکیده

احراز وضعیت پدیده‌ها در زمان آینده، آثار پردامنه‌ای در حوزه فقهات دارد و قطع و یقین به عنوان یگانه راه معرفی شده برای وصول به آن، فاقد سازوکار منضبط و نیز غالباً دست نیافتنی است. استصحاب استقبالی مسئله‌ای است برآمده از این نیاز که رسالت خود در احراز وضعیت آینده را با توجه به حالت کنونی پدیده‌ها انجام می‌دهد.

تکیه بر روش اسنادی و تعامل هم‌زمان با مدارک و حیانی، عقلانی و عرفی، مسیر پژوهش پیرامون استصحاب استقبالی را هموار می‌سازد و تنها مستند اعتبار این اصل، اطلاق «عدم جواز نقض یقین به شک» است. مسئله مهم در فرض حجیت، آن است که در صورت تفاوت مدارک اعتبار استصحاب استقبالی و استصحاب حالی، رأی به حجیت نهادی عام و مصداق بودن هر دو استصحاب برای آن نهاد اشتباه است. پرسامدترین کارکرد طرح شده برای این استصحاب، مسئله «جواز بدار» است. در کنار آن «احراز عدالت»، «عدم وجوب تعلم احکام غیرمبتلابه»، «عدم وجوب فوری مبادرت به امثال واجبات موسع» و بسیاری موارد دیگر را هم می‌توان به‌عنوان مصادیقی از ثمرات این استصحاب معرفی کرد.

کلیدواژه‌ها: اصول عملیه، استصحاب، استصحاب حالی، استصحاب استقبالی.

A New Reading of Prospective Istishab

Ali Bahador Zaei, Scholar level four and Professor of the seminary of Qom

Abstract

Establishing the status of phenomena in the future has far-reaching IMPLICATIONS in the field of Islamic jurisprudence, and certitude and certainty, as the only way to achieve it, lacks a disciplined mechanism and is often unattainable. Prospective Istishab (the principle of continuity of the previous state) is an issue resulted from this need which fulfills its mission in ascertaining the future status according to the current status of phenomena. Relying on documentary method and simultaneous interaction with revelatory, rational and customary evidence pave the way for research on prospective Istishab and the only proof of the validity of this principle is the absoluteness of “inadmissibility of break of certainty by doubt”. The important issue in case of authority is that if there is difference between the proofs of prospective Istishab and present Istishab, believing in the authority of a general institution and that both Istishabs are its examples is wrong. The most frequent function cited for this Istishab is the topic of “admissibility of initiation (Bidar)”. In addition, as examples of the consequences of this Istishab, we can mention “ascertaining the justice”, “absence of an obligation for the duty-bound to learn the precepts with which he is not usually concerned (uncommon precepts)”, “absence of an immediate obligation to embark on fulfilling the duties with extended time-limit” and many other cases.

Keywords: Practical Principles, Istishab, Present Istishab, Prospective Istishab.

مقدمه

دستیابی به حکم شرعی اگر از رهگذر ادله اجتهادی ممکن نباشد، بدون شک از مسیر ادله فقهاتی میسر می‌شود. این اصول، ره‌آورد ارزشمند تلاش‌های آن دسته از عالمان اسلامی است که در طریق وصول به وظیفه مکلفان، نقش‌آفرینی کرده‌اند؛ آنان که تعیین و تحدیدشان محصول فرایند پیوسته تحقیق در احکام عقلانی، اکتشاف سیر عقلایی و تعامل نظریه‌پردازانه با نصوص و حیانی است.

استصحاب استقبالی و تعیین آینده‌پدیده‌ها با نظر به حالت فعلی شان، از جمله اصول عملیه‌ای است که دوران انزوا را گذارنده و در حال تجربه تعامل با معضلات فقهی است. معتبردانستن این نهاد در زمانه شیخ انصاری و شاگرد بزرگ او، محقق آشتیانی چندان دشوار نبوده، اما استناد به آن در دوران معاصر با سختی‌هایی روبه‌رو است. اثبات تمامیت مقتضی برای حجیت استصحاب استقبالی مسیر ناهمواری پیش رو دارد و دارای ابهاماتی است که باید با بازخوانی مدارک و ادله، آن‌ها را زدود که بعد از آن می‌توان شاکله پاره‌ای از مسائل را استحکام بخشید و از تغییر تعدادی از احکام صحبت کرد.

بحث از این نهاد در کتب اصولی معاصر، نمود جدی‌تری یافته (نک: خویی، مصباح الأصول، ۸۹/۲) و در دروس نیز به آن توجه بیشتری شده است (نک: علیدوست، ۱۳۹۶/۷/۲۵)، اما تنها یک تحقیق مستقل درباره آن انجام شده است (الهی خراسانی و زاهدی، ۳۰ تا ۷) که با وجود نقاط مثبت، خطاها و خلأهایی دارد. یکسان‌نگاری رویه اثبات حجیت استصحاب استقبالی و استصحاب حالی، خطایی روشی است که در بعضی فقرات تحقیق یادشده نمایان است. تمرکز بر منابع نقلی نیز اقدامی است که غفلت از پاره‌ای مدارک محتمل دیگر را به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد حتی در بررسی مستندات نقلی، تعدادی از نقدهای چالش‌برانگیز نادیده گرفته شده و ادعای اطلاق به آسانی مقبولیت پیدا کرده است. آخرین مسئله مغفول اما دارای اهمیت، تلاش برای یافتن نصوص مشتمل بر احکام همسو با این اصل یا مخالف با آن است که می‌توانند مؤید اعتبار یا اعتبارنداشتن باشند. رهایی از این نقایص و جبران آن‌ها و تلاش برای یافتن ثمرات پدیده‌تر و خالی از مناقشه از اهداف این پژوهش است.

۱. شناخت مفهومی

استصحاب استقبالی نهادی نوپا است که از زمان شیخ انصاری (مطرح الأنظار، ۱۰/۴) در متون علمی مجال طرح یافته و در چهارچوب‌هایی گوناگون بررسی شده است؛ از جمله «آیا شک موجود در

۱. باید در نظر داشت قول به انکار حجیت منسوب به صاحب‌جوهر در زمان قبل از شیخ انصاری است (نائینی، أجدود التقريرات، ۱۵۸/۱)، اما عبارات ایشان مشتمل بر تردید است (صاحب‌جوهر، ۱۵۰/۱۳) و نگارنده آنچه نص در رد حجیت باشد را نیافت. در مقابل، استظهار حجیت از کلمات متقدمان نیز چندان بعید نیست. برای نمونه علامه حلی می‌فرماید: «استصحاب الحال حجة خلاف لأكثر المتكلمين والحنفية، لأن»

زمان یقین و سابق بر زمان مشکوک، برای جریان استصحاب کافی است؟» (حائری، ۷۸/۳)؛ «در جریان استصحاب تفاوتی وجود ندارد میان آنکه متیقن سابق و مشکوک فعلی باشد یا آنکه متیقن فعلی و مشکوک استقبالی باشد» (طباطبایی قمی، آرائنا فی أصول الفقه، ۵۵/۳)؛ «آیا صرف تأخر زمان مشکوک از متیقن کافی است، حتی اگر متیقن فعلی و مشکوک استقبالی باشد؟» (خوئی، دراسات فی علم الأصول، ۸۸/۴). با چشم‌پوشی از تفاوت‌ها در گزینش الفاظ و بیان عبارات، می‌توان حقیقت استصحاب استقبالی را چنین بیان کرد: «استصحاب استقبالی، استصحاب متیقن «حالی» است که وجود «استقبالی» آن مشکوک به غایت ترتیب آثار شرعی آن ثبوت استقبالی در زمان حاضر است».

توجه به عنوان گزینش شده برای این نهاد (سبحانی، ۹۹/۴)، طرح آن در میان مباحث استصحاب (خوئی، الهدایة فی الأصول، ۸۲/۴) و ادله اقامه شده بر حجیت یا حجیت‌نداشتن آن (حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۳۰۲/۷) دلالت بر این واقعیت دارد که در رأی عالمان اصول، نهاد موضوع اشاره، فردی از افراد استصحاب است. بنابراین در همان چهارچوب مفهومی تعریف می‌شود که برای استصحاب ترسیم شده و^۱ شیخ انصاری نیز به آن تصریح کرده است (مطرح الأنظار، ۱۰/۴). براینده مطالب مذکور نیز سبب این رهیافت می‌شود که به حسب صنعت، اصطلاح «استصحاب الأمور المستقبلة» عنوانی فنی‌تر نسبت به «استصحاب استقبالی» است؛ زیرا استقبالی بودن، وصف مستصحب است نه استصحاب. استصحاب در زمان حال جاری می‌شود و نتیجه‌اش ترتب آثار کنونی امری مستقبل است.

۲. ادله اعتبار

غایت ایجابی این تحقیق منحصر در ارائه تصویری پیراسته از ابهام برای استصحاب استقبالی نیست، بلکه در گام دوم بر اعتبار یا اعتبارنداشتن آن در شریعت، یعنی پژوهش پیرامون حجیت تمرکز دارد و در قدم نهایی بیان کاربست این نهاد در استنباط احکام شرعی را دنبال می‌کند. اقتضای صنعت اصولی، اقامه ادله و براهین حجیت و اعتبار است و اعتبارنداشتن به اقامه دلیل خاص نیاز ندارد؛^۲ زیرا تمسک به دلایل عامی مانند استصحاب عدم حجیت نیز برای آن کافی است، اما درهم‌تنیدگی ادله طرفین و نظارت مستقیم آن‌ها به یکدیگر در بسیاری از موارد، سبب شده به ادله اقامه شده برای عدم اعتبار نیز ضمن مباحث این فصل اشاره شود.

وجود الشيء فی الحال یقتضی ظن وجوده فی الاستقبال، لقضاء العقل بذلك فی اکثر الوقایع، و لأن الأحکام الشرعیة مبنیة علیه؛ لأن الدلیل إنما یتم لو لم یتطرق إلیه المعارض من نسخ أو غیره و إنما یعلم نفی المعارض بالاستصحاب» (۲۹۳).

۱. ترسیم این مفهوم و تحدید مرزهای آن، رسالت مفصلات اصولی است. نک: روحانی، منتقى الأصول، ۵/۶ صدر، مباحث الأصول، ۱۸/۵.
۲. گاهی از این مطلب چنین تعبیر می‌شود: «ان الشک فی الحجیة یساق عدم الحجیة» (هاشمی شاهرودی، ۲۴۳/۲).

۲-۱. قبح عقلی اختلال نظام

حکم به بقای استطاعت برای کسی که در ابتدای زمان حج مستطیع است یا حکم به ضررنداشتن روزه برای شخصی که در ابتدای روز یقین به ضررنداشتن دارد و از ادامه خبر ندارد، جز از راه استصحاب استقبالی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر در تمامی واجبات تدریجیه اگر این استصحاب معتبر نباشد، راهی برای احراز بقای وجوب تا پایان زمان امثال وجود ندارد و در این صورت مکلفان از قصد و جوب ناتوان هستند. این مسئله اختصاص به شریعت ندارد، در سطح وسیع‌تر عقلا در تمام رفتارهای تدریجی خود اعتماد بر بقای احوال و شرایط دارند (آل کاشف الغطاء، ۱۲/۲). آنان هنگام اقامه دعای حقوقی به احتمال تغییر قوانین در ضمن فرایند رسیدگی و معکوس شدن نتیجه توجه نمی‌کنند و در زمان شروع فعالیت اقتصادی احتمال تغییر قوانین مالی را منشأ تغییر برنامه‌ریزی قرار نمی‌دهند. این رویه‌ای مختص به قواعد حقوقی نیست؛ مانند افراد، آنگاه که نامه‌ای را ارسال می‌کنند، به احتمال تغییر مکان گیرنده توجه نمی‌کنند. هنگامی که ملزومات سفر را به صورت قطعی تهیه می‌کنند، به احتمال وقوع حادثه‌ای که مانع از سفر شود، توجه نمی‌کنند و... می‌توان گفت: در صورت رسمیت نیافتن این قاعده اختلال نظام رخ می‌دهد؛ زیرا سایه گسترده تردید، تثبیت می‌شود و رهایی از این مشکل پدیده‌مانه امکان‌پذیر نیست. هر مسئله‌ای هم که نتیجه‌اش وقوع اختلال نظام باشد، به حکم عقل قبیح است.

نقد اول: عدم انحصار حل مشکل در تمسک به استصحاب استقبالی

این استدلال در صورتی تمام است که گره‌گشایی از مشکل‌های تصویر شده، متوقف بر استناد به استصحاب استقبالی باشد؛ در حالی که چنین باوری بی‌برهان است. نسبت به واجبات تدریجیه‌ای مانند نماز باید گفت در حالت عادی اصلاً قصد وجوب در امثال آن‌ها لازم نیست (خوئی، موسوعه، ۴۳/۱۴). بر فرض وقوع این نیت، اتمام صحیح واجب کاشف از صحت آن قصد است و رجای اتمام هم مجوز ورود در امثال می‌باشد. پس این مسئله هیچ توفقی بر حجیت اعتبار استقبالی ندارد. در موارد شک مکلف در بقای قدرت، آنچه سبب حرکت به سمت امثال می‌شود، لزوم احتیاط هنگام شک در قدرت است (طباطبایی حکیم، ۲۵۷/۱۰)، پس اعتبارنداشتن استصحاب استقبالی نیز مشکلی به وجود نمی‌آورد. در موارد عرفی بیان‌شده نیز مسئله تفاوتی ندارد؛ با نامعتبردانستن استصحاب استقبالی می‌توان رفتارهای عقلایی را در چهارچوب لزوم احتیاط یا وجوب تحصیل اطمینان سامان داد، پاره‌ای از آن‌ها هم تنها برآمده از رجا هستند. نتیجه آنکه با حجیت‌نداشتن استصحاب استقبالی اصلاً اختلالی در نظام حیات فردی و

۱. مانند تحولاتی که در قوانین راهنمایی و رانندگی ناظر به تشخیص مقصر در تصادف‌ها اتفاق می‌افتد؛ باید دقت داشت گستردگی این سیره و شمولش حتی نسبت به بسیاری از افراد ناآگاه به علم حقوق شهادت می‌دهد که شکل‌گیری آن فارغ از توجه و استناد به بعضی عموماً حاکم حقوقی است.

اجتماعی رخ نمی‌دهد و می‌توان آن‌ها را از راه‌های دیگری حفظ کرد.

نقد دوم: قاصر بودن استدلال از اثبات تمام مدعا

با چشم‌پوشی از این اشکال باید گفت: استدلال اقامه شده اخص از مدعا است. این دلیل، حجیت استصحاب استقبالی را تنها به اندازه‌ای که سبب رفع اختلال نظام شود، ثابت می‌کند. پس چون ادعای وقوع اختلال نظام فقط در چهارچوب مشکل واجبات یا رفتارهای تدریجی تصویر شد، ثبوت حجیت استصحاب مذکور هم مقید به همین فرض‌ها است.

۲-۲. وجود ظن به بقا

عده‌ای ثبوت سابق را سبب ظن به بقا در زمان لاحق دانسته‌اند و به نظر شان همین ظن، دلیل حجیت استصحاب حالی است (آخوند خراسانی، ۲۴۷). در این استدلال، سبق یقین و لحوق شک مهم است که بر استصحاب استقبالی هم منطبق می‌شود، در نتیجه می‌توان این دلیل را یکی از مستندات حجیت استصحاب استقبالی دانست.

نقد: عدم کلیت وجود ظن و نبودن دلیل بر اعتبار آن

چنانچه در بیان عده‌ای از اصولیان ذکر شده، این دلیل هم از لحاظ صغرا و هم از لحاظ کبرا ناتمام است. این چنین نیست که بقای شیء حادث در ظرف شک غلبه داشته باشد و این غلبه سبب ظن شود. در موارد متفاوت، خصوصیات متعددی وجود دارد که موجب پیدایش حالت نفسانی گوناگونی می‌شود (تبریزی، ۱۳۷/۵). همان گونه که در صحیحۀ اول زرارہ (طوسی، ۸/۱) مضمون وجود نوم به‌عنوان ناقض است، نه بقای طهارت که پدیده‌ای دارای ثبوت سابق است و این گونه نیست که حتی با وجود پذیرفتن چنین ظنی، بتوان آن را دلیلی بر اعتبار دانست. هیچ برهانی بر حجیت همه‌ظنون وجود ندارد، مگر آنکه قائل به تمامیت مقدمات انسداد و حجیت مطلق ظن باشیم.

۲-۳. استقرا در شریعت

در بعضی تحقیقات معاصر استقرا به‌عنوان دلیلی که می‌تواند منشأ اعتبار استصحاب استقبالی باشد، مطرح و البته در حجیت آن مناقشه شده است (الهی خراسانی و زاهدی، ۱۳). بنای استقرا بر بیان بعضی محققان است که فرموده‌اند: تتبع در شریعت می‌تواند مدرک اعتبار بالجملة استصحاب باشد؛ زیرا در سراسر فقه هرکجا به دلیل شک در رافع، به استمرار حکم سابق نیز شک شود، شارع حکم به بقا کرده است و هیچ موردی مخالف با این رویه یافته نشده است (انصاری، فراند الأصول، ۵۴/۳).

نقد: خلط میان مدارک استصحاب حالی و استقبالی

این استناد چندان متقن به نظر نمی‌رسد. مدعی استقرا حتی شاهدهی که در نصی خاص، حکمی موافق

با مفاد استصحاب استقبالی جعل شده باشد، ذکر نکرده است. باید توجه داشت طرح این استقرا مسئله‌ای راجع به استصحاب حالی است، هرچند در همان چهارچوب هم ادعایی ناتمام است و همان گونه که در بعضی کلمات اشاره شده است، نقض‌های متعددی دارد؛ از جمله مشروع نبودن اصالت عدم‌الزیاده هنگام شک در رکعات (آشتیانی، ۳۵۸/۶). احتمالاً تصویری که وقوع چنین خطایی را در پی داشته، این فرض است که هر مدرک قابل استناد برای اثبات اعتبار استصحاب حالی، صلاحیت اثبات حجیت استصحاب استقبالی را هم دارد. به هر حال با اینکه در مسائل مختلفی می‌توان به استصحاب استقبالی تمسک کرد، در غیر از مسئله بدار که مبتلا به تعارض ادله است تنها یک نص شرعی متضمن حکمی مطابق با استصحاب استقبالی یافت شده است (کلینی، ۳۲۲/۷). بی‌گمان وجود یک یا حتی دو نص هم توان اثبات آن ادعای بزرگ مطرح شده درباره استقرا را ندارد.

۲-۴. سیره عقلا

بدون تردید میان عقلا تحولاتی وجود دارد که مفادشان با نتیجه استصحاب استقبالی یکی است. مسئله آن است که علی‌رغم گستردگی این افعال، نشانه‌ای از انکارشان در میراث و حیانی وجود ندارد؛ با اینکه اگر بنای شارع بر مخالفت با عرف رایج بود، حتماً آن را ابراز می‌کرد و مقداری از مخالفت او انعکاس می‌یافت. در این مسئله از طرفی به دلیل گستردگی ابتلا، انگیزه بر نقل در میان هست و از طرف دیگر به دلیل سنخ غیرحساسیت‌برانگیز مسئله، وجود داعی بر اخفا محتمل نیست. از تمام مقدمات بیان شده می‌توان نتیجه گرفت چون رادع خاصی از سیره وجود ندارد و عموماً هم نمی‌تواند ردع از سیره کنند (اصفهانی، نه‌ایة الدرایة، ۲۴۸/۳). سیره مذکور مورد پذیرش شارع و مدرک حجیت استصحاب استقبالی است (ایروانی، ۶۷/۲). شاید وضوح این سیره سبب شده عده‌ای از محققان، حجیت اصل مذکور را بین و بی‌اشکال بدانند و تلاشی برای مبین شدن آن انجام ندهند (آشتیانی، ۳۰۰/۶).

نقد: عدم انعقاد سیره

چنین تفکری صحیح نیست. در احراز سیره نباید دچار مطلق‌انگاری شد، بلکه باید شواهد متفاوت موجود را نیز در نظر گرفت. کدام محکمه قضایی بدون درنگ حکم به لزوم پرداخت دیه از بین بردن بینایی شخصی می‌کند که پزشکان بازگشت بینایی او را در کوتاه یا میان مدت محتمل می‌دانند؟! یا کدام فعال اقتصادی است که در شرایط اطمینان‌نداشتن به ثبات قوانین، بدون رعایت احتیاط رو به اقدام می‌آورد و ثبات وضعیت در آینده را چیزی بیش از احتمالی در کنار سایر احتمالات بیانگارد؟ اینکه در صورت وجود شک مورد اعتنا، عقلا مطلقاً در زمان حال بر وجود استقبالی مشکوک ترتیب اثر قطعی می‌دهند، اصلاً محرز نیست و قرینه‌ای هم بر آن اقامه نشده است.

مستدل ناچار است، اثبات کند در ارتکاز عقلایی، قانونی درباره نقض یقین به شک وجود دارد و سیره شکل گرفته بر اساس این ارتکاز حجت است؛ حال آنکه حتی میان همان مصادیق اشاره شده در استدلال نیز نمی‌توان چنین قاعده‌ای یافت. وجود تعبد عقلایی^۱ محض در این مسئله محرز نیست؛ یعنی عقلاً معتقد باشند که در حال شک به بقای متیقن حالی لازم است آثار استقبالی آن را مترتب کرد، حتی اگر مکلف اطمینان به بقا نداشته باشد. همچنین مشخص نیست عقلاً یقین موجود در حال را کاشف نوعی از بقا در آینده بدانند. رفتارهایی از آن‌ها که در استدلال بیان شد، منشأهای متعدد و متفاوتی دارد؛ مثل مجموعه‌ای از رفتارهای عقلایی که در نتیجه با استصحاب حالی مشابهت دارند. آن اعمال گاهی به دلایلی از جمله غفلت از احتمال خلاف، امید اصابت به واقع، مطابقت با مقتضای احتیاط است و گاهی به این دلیل که در موردی خاص اطمینان نسبت به بقای پدیده وجود دارد.

۲-۵. ادله نقلی اعتبار استصحاب حالی

ادله نقلی اعتبار استصحاب حالی^۲ مرجع بی‌شترین استنادهایی است که انگیزه آن‌ها اثبات حجیت استصحاب استقبالی بوده است. عموم تعلیل بیان شده در بعضی مدارک روایی مانند «لَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» (طوسی، ۱/۴۲۲) دلالت دارد که ملاک در استصحاب عدم جواز نقض طبیعی یقین به طبیعی شک است.^۳ بنابراین در میان مصادیق و تطبیقات آن تفاوتی وجود ندارد که متیقن سابق و مشکوک، فعلی باشد یا اینکه متیقن، فعلی و مشکوک، استقبالی باشد. البته جریان چنین استصحابی باید دارای ثمره‌ای فعلی باشد (خوئی، مصباح الأصول، ۲/۸۹؛ همو، دراسات، ۴/۸۸). شارع در این روایت در مقام بیان تمام موضوع بوده و آن را نقض طبیعی یقین به طبیعی شک^۴ دانسته است بدون اینکه برای ترتب حکم، زمانی را به‌عنوان قید آن دو لحاظ کند. عهدی دانستن «ال» مذکور در روایات و فهم خصوصیت زمانی برای ثبوت یقین در زمان گذشته و پدید آمدن شک در زمان حال، با مخصص دانستن مورد روایت برابر است که مطلبی پذیرفتنی نیست.

۱. تعبد عقلایی امری متفاوت با تعبد شرعی است که در دلیل دوم بررسی می‌شود. تعبد عقلایی، حکم عقلاً به لزوم انجام یا ترک کاری است، حتی اگر مکلف وثوق و اطمینان به مفاد آن نداشته باشد (صدر، الاجتهاد و التقليد، ۲۵۰).
 ۲. واضح است که تمسک به ادله نقلی برای استدلال، به اعتبار استصحاب استقبالی تنها در صورتی تمام است که شمول آن‌ها نسبت به تمام حصص نقض یقین به شک ثابت شود. بنابراین اکتفای به اثبات صدق نقض یقین به شک در موارد استصحاب مذکور بدون اثبات عام یا مطلق بودن آن به‌عنوان موضوع دلیل، خطا است. نمی‌توان با چنگ انداختن به قاعده «العله تعمم و تخصص» از لزوم اثبات گسترده ادله نقلی شانه خالی کرد؛ چه آنکه مدعی قصور، مناقشه در اصل علیت ندارد، بلکه مفاد علت را محدود می‌کند. چنین فردی معتقد است: ثبوت سابق یقین و شک فعلی در بقا، علت نهی از نقض است نه مطلق ثبوت یقین و شک لاحق در بقای آن.
 ۳. این استدلال بر اثبات اطلاق ادله استصحاب و تمامیت مقتضی حجیت متکی است، از این‌رو هدف بسیاری از مناقشات هم تبیین قصور مقتضی در ادله است.
 ۴. به‌عبارت‌دیگر مدعی «ال» بیان شده در یقین و الشک را جنس می‌داند و نه عهد، همان‌گونه که شیخ از صاری استظهار کرده‌اند (فرانده، الأصول، ۳/۵۹).

نقد اول: عدم احراز در مقام بیان بودن شارع

اولین مناقشه در استدلال بیان شده درباره احراز مقام بیان است. توضیح آنکه یکی از مقدمات انعقاد اطلاق، احراز این مطلب است که متکلم در مقام بیان تمام مراد خود بوده و اهمال یا اجمال نداشته است (آخوند خراسانی، ۲۴۷). در محل بحث ممکن است ادعا شود که اعطای اعتبار به استصحاب حالی و ضوح دارد، اما اینکه آیا استصحاب استقبالی هم مورد توجه شارع بوده یا خیر؟ مشکوک است. بنابراین محدوده مقام بیان روشن نیست و به تبع آن اثبات اطلاق هم ممکن نیست.

پاسخ: تمام الموضوع بودن طبیعی یقین و شک همراه با قیام اصل عقلایی

پایه این نقد بر پذیرفتن احتیاج استصحاب استقبالی به لحاظ زائد است؛ یعنی باید قائل شد ملحوظ شارع حداقل و حداکثری دارد. در نظر گرفتن استصحاب حالی نیز همان مقدار حداقل است که یقینی می باشد، اما مستدل ثابت کرد اساساً شارع هیچ یک از افراد نهاد استصحاب را مستقلاً لحاظ نکرده، بلکه همه آنها در ضمن یک جامع ملحوظ اند. اشکال کردن به محدوده مقام بیان و تطبیق آن بر محل بحث، همراه با پذیرفتن مراد بودن طبیعی یقین و طبیعی شک، امری بی معنا است.

افزون بر آن، مناقشه بیان شده از جهت دیگری نیز تأمل برانگیز است؛ زیرا مبتنی بر غفلت از طریق احراز مقام بیان است. مستدل حتی اگر بپذیرد در مقام بیان بودن مستنداتش از جهتی مُحرز و از جهت دیگر مشکوک است، می تواند مانند بعضی از محققان رأی دهد: «طریقه عقلایی بر این استوار است که متکلم را در مقام بیان از جمیع جهات می دانند، مگر آنکه قرینه ای برخلاف اقامه شود و مقام بیان را اختصاص به یک یا چند جهت دهد؛ مانند آیه شریفه^۱ مربوط به صید کلب»^۲ (خوئی، مبانی الاستنباط، ۳۲۶/۱). پس طریقه فنی نقد این است که قرینه ای بر تخصیص مقام بیان اقامه شود و صرف طرح شک، مضر به صحت استدلال نیست.

نقد دوم: استظهار مقید بودن دلیل به اتحاد زمان شک و مشکوک

چالش دوم بیان محقق حائری است. ایشان معتقدند: آنگاه که متکلم ادعای اوصاف به یقین یا شک می کند، مانند اینکه می گوید: من قاطع به عدالت زید هستم، ظاهر کلام او یگانگی زمان آن وصف با زمان متعلق آن است والا باید در کلام، قرینه برخلاف و تعیین زمان دیگری ذکر شود. مطابق این بیان مفهوم عرفی جمله سابق چنین است که من بالفعل قطع دارم زید در زمان حاضر عادل است، نه اینکه الان قطع

۱. «قُلْ أَجَلُكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَسْكَنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» (مانده: ۴).

۲. در دومین تعبیر می توان گفت: «اصل عقلایی این است که متکلم در مقام بیان از جمیع جهات می باشد و اثبات در مقام بیان نبودن محتاج اقامه دلیل است».

دارم زید قبلاً عادل بوده یا در این لحظه قطع دارم زید در آینده واجد ویژگی عدالت می‌شود. تطبیق این قانون عرفی بر دلیل استصحاب نسبت به وصف یقین ممکن نیست؛ چون مورد دلیل و شأن صدور ادله، مربوط به صورتی است که زمان متیقن، سابق و زمان یقین، فعلی می‌باشد. این مطلب نیز قرینه‌ای بر متحدنبودن زمان وصف و متعلق آن است و باعث رفع ید از قانون یاد شده می‌شود. نسبت به وصف شک، چنین قرینه‌ای وجود ندارد. بنابراین ظهور دلیل تنها نسبت به مواردی شکل می‌گیرد که شک و مشکوک اتحاد زمانی دارند. نتیجه تقید به این قید هم آن است که ثابت می‌شود استصحاب استقبالی مضمول دلیل نیست، زیرا زمان شک و مشکوک در آن اتحاد ندارند، شک فعلی اما مشکوک استقبالی است (۷۸/۳).

پاسخ: عدم تفکیک میان مفاد تصویری و تصدیقی

به نظر می‌رسد این استدلال برای اثبات تقیید ادله به مورد فعلی بودن مشکوک، بیان موافقی نیست. عبارت «انی قاطع بكذا» از آن جهت که مرکبی تام دارای مفاد تصدیقی و خالی از قرینه‌ای است که زمانی خاص را به عنوان قید آن مطرح کند، در محاورات عرفی ظهور در فعلیت و زمان حال دارد؛ یعنی استظهار عرفی از آن وحدت زمان تکلم و زمان تحقق مفاد است، اما این مطلب ربطی به کاربست نهادهایی تصویری چون یقین و شک که به عنوان موضوع در دلیل «لَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» معرفی شده‌اند، ندارد. دلیل استصحاب جنس یقین و جنس شک را مورد حکم دانسته بدون اینکه مقید به زمانی باشند. فهم عرفی ثبوت یک قید در مرکب تام، قرینه بر اثبات همان قید در یک مفرد نیست و یکسان‌انگاری ظهورات آن دو، ناشی از خلط در استنباط مدالیل عرفی است. هرگز نباید وضعیت جمله‌ای را به عنوان مفادی تصدیقی با وضعیت مفردی مقایسه کرد و احکام یکی را بدون برهان بر اشتراک، به دیگری سرایت داد (علیدوست، ۱۳۹۶/۷/۲۶).

نقد سوم: انصراف ادله

سومین نقد بر استدلال اقامه شده آن است که دلایل اعتبار استصحاب انصراف به مواردی دارند که متیقن، ماضی و مشکوک، حالی باشد؛ بنابراین از جهت زمان متیقن و مشکوک اطلاقی ندارند تا به واسطه آن استصحاب استقبالی را هم در برگیرند (حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۳۰۴/۷).

پاسخ: بدوی بودن انصراف

این مطلب نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا انصراف مورد اشاره هرچند در بعضی موارد متبادر به ذهن است، اما بدوی و زوال‌پذیر می‌باشد (همو، همان، ۳۰۴/۷). منشأ قابل اتکایی برای این انصراف وجود ندارد، مگر

۱. اگر گفته شود زمان ماضی مأخوذ در روایتی مانند «لَا يَكُنْ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَّكَ» (طوسی، ۴۲۲/۱) می‌تواند منشأ باشد، می‌گوییم: اولاً این روایت تنافی با اطلاق «لَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» (طوسی، ۴۲۲/۱) ندارد، بلکه فقط مصداقی از مصادیق آن

آنکه ادعا شود اطلاق دلیل منزل بر افراد متعارف است (همدانی، ۶۳/۱) و با ضمیمه کردن این قانون کلی به غیر متعارف بودن استصحاب استقبالی، نتیجه گرفت تنها استصحاب حالی داخل در مدلول مدارک حجیت است. هر دو دلیل ناتمام اند؛ زیرا از جهت کبرا در تحقیقات اصولی مبرهن شده که متعارف نبودن فردی به تنهایی نمی تواند سبب انصراف ادله از آن باشد (حسینی میلانی، ۴/۴۰۹) و از جهت صغرا هم استصحاب استقبالی چندان نامتعارف نیست که به حد شذوذ و ندرت برسد.

نقد چهارم: تنزیل اطلاق ادله بر ارتکاز عقلا

معضل دیگر استدلال اقامه شده آن است که ادعا شده است از جهتی ادله اعتبار استصحاب، امضای سیره و ارتکاز عقلا هستند، بنابراین باید محدود به آن سیره هم باشند و از چهارچوب آن تبعیت کنند و از جهت دیگر استصحاب استقبالی، معهود میان عقلا نیست، پس وجهی برای ادعای اطلاق ادله نسبت به آن وجود ندارد (سبحانی، ۱۰۰/۴).

پاسخ: تعبدی بودن ادله استصحاب

در پاسخ به این نقد باید گفت: بنای عقلا بر عمل به حالت سابق متیقن بالجمله از واضحات است، اما ثبوت این بنا نسبت به موارد استصحاب استقبالی هم فی الجمله امری بدیهی است.^۱ بنابراین اگر سیره، مستند اعتبار استصحاب باشد، وجهی برای تخصیص آن به یکی از افرادش وجود ندارد. مهم آن است که استناد به سیره برای اثبات حجیت استصحاب تمام نیست و مدرک حجیت استصحاب منحصر در ادله نقلی است (آخوند خراسانی، ۳۸۷ تا ۳۸۸).

نقد پنجم: ناهماهنگی با صحیحۀ سلیمان بن خالد

دو چالش، پایانی اما نقضی هستند. نقض اول، استناد به صحیحۀ سلیمان بن خالد است که ممکن است تصور شود مخالفت با استصحاب استقبالی دارد: «امام صادق (ع) درباره شخصی که گوش فرد دیگری را به وسیله ضربه زدن با استخوان مجروح کرده و او ادعا دارد شنوایی اش را از دست داده، فرمودند: در کمین او می مانند و از او غفلت می شود و یک سال منتظر می شوند، اگر شنید یا دو مرد شهادت دادند او می شنود (که وظیفه چیز دیگری است)، اما در غیر این صورت او را سوگند می دهند و دیه را به وی می پردازند. پرسیده شد: ای امیر مومنان! اگر بعد از پرداخت دیه متوجه شدند که او می شنود (تکلیف چیست؟) حضرت فرمودند: اگر خدای عز و جل شنوایی اش را بازگردانده، تکلیفی بر عهده اش

را بیان می کند و دو دلیل مثبتین اند؛ ثانیاً زمان مطرح شده حتماً فاقد خصوصیت و ملغی است. مؤید این مطلب آن است که اگر یقین و شک هر دو ماضی باشند، قطعاً استصحاب جاری است (حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۳۰۳/۷).

۱. چنانچه در بحث از مدرک اول حجیت، برای آن مصادیق متعددی ذکر شد.

نمی‌بینم» (کلینی، ۳۲۲/۷). ادعا شده است هر چند ظهور بدوی این روایت ناظر به صورتی است که اصل ازدست‌دادن قدرت شنوایی مشکوک است، اما مفاد آن شامل فرضی نیز می‌شود که ازدست‌دادن قدرت شنوایی فرد در زمان حاضر یقینی است و احتمال بازگشت آن در آینده وجود دارد (خوئی، موسوعه، ۴۳۴/۴۲). در این صورت به نظر می‌رسد مفاد روایت مخالفت با استصحاب استقبالی دارد؛ زیرا نتیجه تمسک به استصحاب استقبالی، حکم به بقای ناشنوایی فرد مضروب و لزوم پرداخت دیه در زمان حال است، ولی مدلول روایت تعریف دوره‌ای یک‌ساله برای اختبار یا انتظار و به تأخیر انداختن پرداخت دیه تا پایان آن است.

پاسخ: مؤید بودن صحیحۀ سلیمان

پاسخ این نقد به سهولت امکان‌پذیر است. مفاد فقرات پایانی روایت سلیمان نه تنها نقض بر استصحاب استقبالی نیست، بلکه مؤید آن است. مطابق این فقرات از نظر مخاطب امکان بازگشت قوه سمع فرد در آینده وجود دارد، اما حضرت حکم به پرداخت دیه می‌کنند و این یعنی ترتب اثر شرعی در زمان حال بر بقای استقبالی ضایعۀ مشکوک. نهایتاً می‌توان با در نظر گرفتن فقرات ابتدای روایت، این مسئله را مطرح کرد که جریان استصحاب استقبالی در باب دیات مشروط به گذشتن یک سال است.

نقد ششم: نقض به استصحاب قهقری

نقض دوم بحث استصحاب قهقری^۲ است. به این بیان که اگر ثبوت اطلاق در مدارک اعتبار استصحاب مقبول باشد، باید با استناد به آن نیز استصحاب قهقری را حجت دانست، مطلبی که استدلال‌کننده به آن ملتزم نیست (طباطبایی قمی، آرائنا فی اصول الفقه، ۵۶/۳).

پاسخ: منطبق نبودن مفاد ادله بر استصحاب قهقری

تبع در متون اصولی راه را برای رهایی از این معضل باز می‌کند. در تحلیلی صناعی خطای نقض یاد شده آن است که تصور شده نقطه ثقل استدلال بر عدم شمول ادله استصحاب نسبت به اطلاق در این ادله است؛ به همین دلیل چنین نتیجه‌ای گرفته شده که با ثبوت اطلاق در ادله مقتضی، حجیت برای استصحاب قهقری هم محقق می‌شود. از منظر باورمندان به حجیت نداشتن استصحاب قهقری، معضل حجیت نداشتن از آن رو است که نقض یقین به سبب شک بر این استصحاب بدون نظر به اطلاق یا تقیید آن

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فِي أُذُنِهِ بِعَظْمٍ فَادَّعَى أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ قَالَ يَتَرَصَّدُ وَيَسْتَفْغِلُ وَيُنْتَظَرُ بِهِ سَنَةٌ فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَنَّهُ يَسْمَعُ وَإِلَّا حَلَفَهُ وَأَعْطَاهُ الدِّيَةَ قَبْلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عُرِيَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَسْمَعُ قَالَ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَدَّ عَلَيْهِ سَمْعَهُ لَمْ أَرُ عَلَيْهِ شَيْئًا».

۲. در استصحاب قهقری زمان مشکوک، سابق و زمان متیقن، لاحق است؛ مانند اینکه الان عدالت زید متیقن است، اما ثبوت آن در روز گذشته مشکوک می‌باشد.

نقض، منطبق نیست. توضیح بیشتر آنکه مفهوم از مدارک نقلی، اعتبار استصحاب نهی از نقض یقین به سبب شک است و واضح است که ناقض باید متأخر از منقوض باشد، در حالی که نسبت به استصحاب قهقری چنین فرایندی منطبق نیست و مفهوم قابل انتزاع از مفاد آن «نقض شک به سبب یقین» است (همو، همان، ۵۶/۳).^۱ با این بیان روشن می شود مجالی برای طرح استصحاب قهقری به عنوان نقض وجود ندارد، هر چند که حجیت نداشتن استصحاب قهقری امری مسلم نیست تا تنافی با آن موجب وهن استدلال باشد.^۲

۳. کارکردها

می توان جازمانه ادعا کرد ثمرات پر شماری بر قبول اعتبار این نهاد مترتب است و دامنه تطبیقاتی از آن که کارکرد مستقیم یا غیرمستقیم در استنباط احکام داشته باشند، گسترده است. متناسب با گنجایش رساله حاضر و غایت آن، حکم می کند که تنها بر بیان بعضی از این افراد اکتفا شود.

۳-۱. احراز عدم ثبوت قرینه منفصل

محقق نائینی در شمارش مقدمات حکمت، ذکر نشدن قرینه منفصل را معتبر دانسته اند؛ از این رو احراز آن شرط برای انعقاد اطلاق است (فوائد الأصول، ۵۷۴/۲). این شرطیت به دو گونه تصویر شدنی است؛ اول به نحو شرط مقارن و دوم به نحو شرط متأخر. بنا بر تفسیر دوم، صدور قرینه منفصل در آینده، کاشف از مطلق نبودن کلام از ابتدای زمان تکلم است.^۳

این تفسیر از جهاتی مواجه با نقص و نقض است. از مهم ترین مطالب غیر قابل التزام این است که بنا بر تفسیر یاد شده هرگاه صدور استقبالی قرینه منفصل برای کلامی محتمل باشد، تمسک به اطلاق آن کلام امکان ندارد، ولی معضل یاد شده با تمسک به استصحاب استقبالی حل شدنی است. با این توضیح که مخاطب بعد از حصول یقین به نبودن قرینه منفصل در ابتدای زمان صدور کلام، می تواند استصحاب صادر نشدن آن قرینه منفصل در زمان آینده را جاری و حکم به انعقاد اطلاق فعلی برای خطاب کند (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۴۲۲/۳).^۳

۳-۲. جواز بدار

پرتکرارترین ثمره ادعا شده برای استصحاب استقبالی، جواز بدار است (خوئی، م. صباح الأصول، ۹۰/۲؛ عراقی، نهایة الافکار، ۲۴۳/۱)؛ یعنی اگر مکلفی نسبت به بعضی از اجزاء یا شرایط واجبی موقت

۱. مشابه این استدلال را نیز می توان در عبارات اصولیانی که تصریح به حجیت استصحاب استقبالی ندارند، یافت (حسینی شاهرودی، ۱۵/۶).

۲. بنابراین در فرض تمام نبودن پاسخ بیان شده، نهایت اقتضای اشکال مطرح شده «اثبات اعتبار استصحاب قهقری» است، نه «اثبات حجیت نداشتن استصحاب استقبالی».

۳. البته مرحوم صدر این تطبیق را تمسک به مثبتات اصول دانسته اند (همو). بهر حال باید دقت داشت جریان استصحاب مذکور در صورتی تمام است که استصحاب استقبالی، خود متکی به اطلاق دلیل نقلی نباشد، در غیر این صورت راه حل بیان شده دوری است.

در ابتدای داخل شدن زمان آن معذور باشد و عالم به بقا یا زوال این عذر تا پایان وقت نباشد؛ گفته شده است که می‌تواند در ابتدای وقت با جریان استصحاب استقبالی بقای عذر تا انتهای زمان تکلیف، بقای عذر را احراز و مبادرت به انجام تکلیف کند.^۲

۳-۳. اعلام تبدل فتوا به مقلدان

در حالت حصول تبدل رأی برای مفتی و مرجع، آیا وجوب آگاه کردن مقلدان اختصاص به صورتی دارد که مفتی علم به عمل مقلد به فتوای اول دارد یا حتی محتمل بودن عمل مقلد در آینده هم داخل در مصب این حکم است؟ مقتضای استصحاب استقبالی عدم عمل مقلد در زمان آینده، عدم وجوب اعلام توسط مجتهد در حال احتمال است^۳ (حسینی شیرازی، بیان الفقه، ۴/۴۸۳).

۳-۴. وجوب آموختن احکام

آموختن احکامی که مکلف علم به ابتلای آن‌ها دارد و نیز آموختن احکامی که ابتلای عمومی دارند، واجب است. تکلیف نسبت به احکامی که عموماً مبتلا نیستند و مکلف هم عالم به ابتلا نیست، چیست؟ استصحاب استقبالی عدم ابتلا، حکم به واجب نبودن تعلّم این احکام می‌کند (نائینی، فوائد الأصول، ۲۰۷/۱).^۴

۳-۵. عدم لزوم احراز ملکه در تحقق عدالت

بعضی از محققان ادعا کرده‌اند استقامت ظاهری به‌تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست؛ از جمله دلایل این امر آن است که مدارک نقلی در مانند امام جماعت، وثوق به دین و ورع او را شرط دانسته‌اند و این وثوق به مجرد ترک معاصی بدون احراز ملکه نفسانی حاصل نمی‌شود (انصاری، رسائل فقهیه، ۱۱). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: اگر مکلف در طی مدتی به ترک معاصی از جانب شخصی یقین حاصل کرد، می‌تواند نسبت به آینده هم استصحاب استقبالی ترک معاصی را جاری و احراز عدالت کند (اصفهانی، بحوث فی الاصول، ۳/۷۴).

۱. پذیرفتن این نمره در صورتی است که موضوع امر اضطراری «عجز مستمر از تکلیف اختیاری تا پایان وقت» باشد، اما اگر موضوع را «اضطرار از طبیعت» دانستیم یعنی «عجز از صرف‌الوجود تکلیف اختیاری»، از آن جهت که عنوان مذکور تنها با عجز از جمیع افراد واجب اختیاری صادق است، دیگر عجز در ابتدای وقت کفایت برای اثبات موضوع نمی‌کند؛ زیرا حتی اگر مکلف در انتهای وقت هم قادر شود، این مطلب صدق می‌کند که از ابتدای وقت قدرت بر واجب اختیاری داشته است (عراقی، روائع الأمالی، ۷۸).

۲. مطلب مذکور بر فقدان آب و تیمم که مشمول ادله خاص‌اند، صدق نمی‌کند (برای مطالعه تفصیلی درباره این تطبیق نک: ح‌سین، ۳۴۹/۲).

۳. باید دقت داشت صاحب عروه و بسیاری از صاحبان تعلیقه بر کتاب ایشان، رأی به وجوب فی‌الجمله اعلام تبدل فتوا داده‌اند (طباطبایی یزدی، ۵۹/۱). منشأ این نظر می‌تواند وجوب ارشاد جاهل، حرمت تسبیب به مخالفت با واقع یا سایر ادله که مضمون قریبی دارند، باشد.

۴. آنچه بیان شده مطابق یکی از آرای محقق نائینی است. ایشان در آرای متأخر خود، جریان استصحاب استقبالی در مسئله را مردود دانسته‌اند (اجود التقریرات، ۱۵۸/۱) که همین نظر هم مشهور است (روحانی، زیاده الاصول، ۱۳۱/۲؛ کاشف الغطاء، النور الساطع، ۴۴/۱).

۳-۶. جواز خروج از نکاح فضولی

در نکاح فضولی مطابق با مبنای نقل، طرف غیرفضولی قبل از اجازه مالک اصیل در جانب مقابل، آزاد است تا از عقد خارج شود و احتیاج به فسخ ندارد؛ زیرا معامله قبل از اجازه قطعی نیست. مطابق مبنای کشف هم او آزاد است، اما مبنای این امر مستند فرض سابق نیست؛ زیرا در این حال نمی‌توان قبل از اجازه جازم بود که معامله قطعی است یا خیر؟ بلکه دلیل این آزادی آن است که طرف غیرفضولی می‌تواند استصحاب استقبالی عدم اجازه از جانب مقابل را جاری کند (مکارم شیرازی، ۷۰/۲).

۳-۷. نقل به بدل از كفاره

اگر مکلف عاجز از خصال كفاره شود، اما احتمال دهد که مجدداً در آینده قادر شود، بنابر استصحاب استقبالی بقای عجز، تکلیف او انتقال به بدل از كفاره، یعنی هجده روز روزه است (سبحانی، ۱۰۰/۴).

۳-۸. حرمت خواب جنب در شب ماه رمضان

خوابیدن مکلفی که در شب ماه رمضان جنب است، عادت او بیدار شدن نیست و یقین هم ندارد قبل از فجر برای غسل بیدار شود، حرام است؛ زیرا این خواب به استناد استصحاب استقبالی محکوم به استمرار تا صبح است. پس به دلیل اینکه عامد به این خواب است، مشمول ادله حرمت خواب تعمّدی می‌شود (خونی، موسوعه، ۲۲۱/۲۱).

۳-۹. عدم وجوب اقدام فوری به امثال واجبات موسع

در واجبات موسع اگر مکلف اطمینان نداشته باشد که در صورت تأخیر متمکن از امثال است، ثمره جریان استصحاب استقبالی حیات شخص^۱ حکم به واجب نبودن مبادرت فوری به ادای آن فرائض توسط او است (طباطبایی قمی، میانی منهج الصالحین، ۳۲۸/۹).

نتیجه گیری

برایند پژوهش حاضر از این قرار است:

۱. استصحاب استقبالی، استصحاب متیقن حالی برای ترتیب آثار شرعی وجود استقبالی آن در زمان حاضر است که مشکوک می‌باشد.
۲. این استصحاب فردی از افراد نهاد عام استصحاب و دارای همان چهارچوب مفهومی است، بدون اینکه در مدرک اعتبار متفاوت با استصحاب حالی باشد.
۳. نامعتبر دانستن استصحاب استقبالی باعث اختلال نظام نمی‌شود، گرچه اعتبار آن موجب تسهیل

۱. یا تمکن و قدرت او.

است.

۴. ثبوت پدیده‌ای در زمان حال نمی‌تواند دائماً سبب حصول ظن به بقای آن در آینده شود، گرچه چنین ظنی در فرض ثبوت هم نمی‌تواند مستندی برای اثبات حجیت باشد.
۵. سیره‌ای از عقلا بر عمل به این استصحاب وجود ندارد، همان‌گونه که نهاد عقلایی به نام استصحاب حالی وجود ندارد.
۶. اطلاق ادله تعبدی، استصحاب استقبالی را نیز در بر می‌گیرد و مستند اعتبار این نهاد است.
۷. صحیح‌ه سلیمان بن خالد، روایت خاصی است که مؤید جریان استصحاب استقبالی می‌باشد.
۸. این نهاد می‌تواند در سرنوشت مسائلی اصولی مانند احراز نبودن قید منفصل و احراز اطلاق در ادله، تأثیرگذار باشد.
۹. اندیشه‌ای که در اصول، رأی به اعتبار استصحاب استقبالی دهد، در فقه مسیر استنباط بسیاری از احکام را دگرگون می‌سازد که بارزترین آن‌ها مسئله جواز بدار است.

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الأصول، چاپ اول، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۹ق.
- آل کاشف الغطاء، علی بن جعفر، مصادر الحكم الشرعی و القانون المدنی، چاپ اول، نجف: الآداب، ۱۴۰۸ق.
- اصفهانی، محمدحسین، بحوث فی الأصول، چاپ دوم، قم: اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- _____، نهاية الدراية فی شرح الکفایه، چاپ اول، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- الهی خراسانی، مجتبی و امیر زاهدی، «اعتبار استصحاب استقبالی در استنباط احکام شرعی»، جستارهای فقهی و اصولی، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۷، ۳۰ تا ۳۷.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهیه، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.

_____، فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۸ق.

_____، مطارح الأنظار، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۸۳.

ایروانی، باقر، الحلقه الثالثه فی أسلوبها الثاني، چاپ اول، تهران: به قلم، ۲۰۰۷م.

تبریزی، جواد، دروس فی مسائل علم الأصول، چاپ اول، قم: دارالتفسیر، ۱۴۳۲ق.

حائری، مرتضی، مبانی الأحكام فی أصول شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۲۴ق.

- حسینی شاهرودی، محمود، نتائج الأفكار فی الأصول، به تقریر محمد جعفر بن محمد علی جزایری مروج، چاپ اول، قم: آل مرتضی، ۱۳۸۵.
- حسینی شیرازی، صادق، بیان الأصول، چاپ دوم، قم: دارالانصار، ۱۴۲۷ق.
- _____، بیان الفقه، چاپ دوم، قم: دارالانصار، ۱۴۲۶ق.
- حسینی میلانی، علی، تحقیق الأصول، چاپ دوم، قم: حقانی، ۱۴۲۸ق.
- حلی، حسین، اصول الفقه، چاپ اول، قم: مکتبة الفقه و الأصول المختصه، ۱۴۳۲ق.
- خوئی، ابوالقاسم، الهدایة فی الأصول، چاپ اول، قم: صاحب الأمر، ۱۴۱۷ق.
- _____، دراسات فی علم الأصول، چاپ اول، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- _____، مبانی الاستنباط، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۷۷ق.
- _____، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، چاپ پنجم، قم: داوری، ۱۴۱۷ق.
- _____، موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم: إحياء الآثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- روحانی، محمد، منتقى الأصول، به تقریر عبدالصاحب حکیم، چاپ اول، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق.
- روحانی، محمدصادق، زبدة الأصول، چاپ دوم، تهران: حدیث دل، ۱۳۸۲.
- سبحانی، جعفر، ارشاد العقول الی مباحث الأصول، چاپ اول، قم: امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- صدر، رضا، الإجتهد و التقليد، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الأصول، چاپ سوم، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- _____، مباحث الأصول، مقرر: سید کاظم حسینی حائری، چاپ اول، قم: ۱۴۰۸ق.
- طباطبایی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
- طباطبایی قمی، تقی، آرائنا فی أصول الفقه، چاپ اول، قم: محلاتی، ۱۳۷۱.
- _____، مبانی منهاج الصالحین، چاپ اول، قم: قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعتم به البلوی (المحشی)، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاء الدین، روائع الأمالی فی فرع العلم الإجمالی، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- _____، نهاية الأفكار، چاپ سوم، قم: اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تهذیب الوصول الی علم الأصول، چاپ اول، لندن: مؤسسه الامام علی (ع)، ۱۳۸۰.
- کاشف الغطا، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۴ ق.
- نائینی، محمد حسین، أجود التقریرات، چاپ اول، قم: عرفان، ۱۳۵۲.
- _____، فوائد الأصول، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۳۷۶.
- هاشمی شاهرودی، محمود، أضواء و آراء، چاپ اول، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۳۱ ق.
- همدانی، رضابن محمد هادی، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- علیدوست، ابوالقاسم، «درس خارج اصول»، سایت سلسبیل، <http://a-alidoost.ir/persian/lessons/23398>

